

# شنژن

سفری به چین

عاطفه احمدی

گی دولیل



خاص، حال و هوای متفاوت، فروش خوب و نقدهای مثبت کارشناسان به این کتاب بود که باعث شد همزمان با انتشار آن، اصطلاح گرافیک ناول بین کتابخوان‌ها جا بیفتد.

مهم‌ترین تأثیر کار آیزنر این بود که باعث شد خوانندگان بزرگسال با خیال راحت کتاب کمیک دست بگیرند و مجبور نباشند خواندنش را از دیگران پنهان کنند؛ ناشرها هم آسان‌تر سراغ نشر این نوع کمیک بروند. با ادامه‌ی این روند، از دهه‌ی هشتاد میلادی کمیک بزرگسال رونق زیادی پیدا کرد. هم شرکت مارول که بخش مهمی از تصور کتابخوان‌ها درباره‌ی کمیک را شکل داده بود خط تولید گرافیک ناول راه انداخت و هم نمونه‌های هنری تر گرافیک ناول مثل ماوس اثر آرت اسپیگلمن (اولین گرافیک ناول برنده‌ی جایزه‌ی پولیتزر) فضا را برای همراه کردن مخاطبان بیشتر آماده کردند. بعد هم که قرن بیست و یک از راه رسید و منتقدان و کارشناسان با جملاتی مثل «کیفیت خوب این آثار قابل مقایسه با پیچیدگی و یکپارچگی ژانر مان است، به علاوه به خاطر همراهی تصویرسازی با متن محدودیت‌های رمان را هم ندارند» گرافیک ناول را بیشتر از قبل ستودند.

به نظر می‌آید هر چقدر گرافیک ناول آن طرف آب ارج و قرب پیدا کرده، در ایران این اتفاق نیفتاده و به مسیر پیوسته و پویایی دست نیافته است. از انتشار کمیک استریپ در مجله‌ی کیهان بچه‌ها در دهه‌ی چهل شمسی و انتشار ماجراهای تن تن و میلو در نشر نیونیوسال تا امروز که کمیک‌هایی با موضوعات ایرانی مثل داستان‌های شاهنامه، مضامین دفاع مقدس و... تولید می‌شوند، تلاش‌های خوبی صورت گرفته ولی جریان مستمری از ترجمه یا تولید کتاب کمیک و گرافیک ناول در ایران شکل نگرفته است.

البته جذابیت و تازگی این نوع روایت از یک سو و عدم آشنایی مخاطبان ایرانی با این دنیای جدید از سوی دیگر، انگیزه‌ی ما شد تا با وجود نامعلوم بودن پاسخ کتابخوان‌های ایرانی به این گونه‌ی خاص، به این بخش تازه از سرزمین روایت قدم بگذاریم. بعد از بررسی عنوان‌های شاخص گرافیک ناول و کتاب کمیک بزرگسالان از دهه‌ی هفتاد میلادی تا امروز، نمونه‌های شاخصی - که با شرایط فرهنگی ما سازگار بودند - از زیرگونه‌های مختلف انتخاب شد که به مرور در مجموعه‌ای با عنوان «روایت مصور» منتشر خواهند شد.

در کتاب‌های «روایت مصور» به سراغ عناوینی خواهیم رفت که قالب و نحوه‌ی نزدیک شدن آن‌ها به مضمون، بتواند نمونه و راهی برای مؤلف و تصویرساز ایرانی جهت تولید روایت مصور باشد.

محمد جباری - دبیر بخش روایت مصور

زمستان ۱۳۹۷

## درباره‌ی مجموعه‌ی «روایت مصور»

- چرا کتاب مصور بخوانیم، کتابی که بیشتر برای دیدن است تا خواندن؟
- چرا کتاب مصور بخوانیم که فقط مناسب بچه‌ها و خوانندگانی است که حوصله‌ی خواندن متن‌های طولانی و جدی را ندارند؟

تا دهه‌ی هفتاد میلادی کتابخوان‌های جدی با تردیدهایی شبیه این، کتاب «کمیک» را پس می‌زدند. البته در همین دوره‌ای که آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها هنوز کتاب کمیک را به فضای جدی کتابخوانی راه نداده بودند، فرانسوی‌ها کمیک را به عنوان فرمی هنری-ادبی قبول داشتند و آن‌جا کمیک‌های بزرگسالان در کنار کمیک‌های مخصوص کودکان و نوجوانان منتشر می‌شد. ژاپنی‌ها هم در همان زمان مانگا یا کمیک ژاپنی می‌خواندند و به شکلی تازه از روایت تصویری نیازی نداشتند.

اما همین نگاه‌های تنگ‌نظرانه و محدود به کتاب کمیک، باعث شد «گرافیک ناول»<sup>\*</sup> به دنیا بیاید و به قفسه‌ی کتاب‌فروشی راه پیدا کند؛ داستان بلند و تصویری که مضمونی عمیق‌تر و تصویرسازی پیچیده‌تری نسبت به شکل‌های دیگر روایت تصویری داشت و به کیفیت هنری خاصی نزدیک شده بود.

سال ۱۹۷۸ «ویل آیزنر» از معروف‌ترین طراحان کمیک، کتاب قراردادی با خدا را با عنوان گرافیک ناول منتشر کرد. البته آیزنر اولین کسی نبود که از این اصطلاح استفاده کرد اما گرافیک

\* گرافیک ناول در قالب داستان شروع شد اما به داستان محدود نشد و روایت‌های غیرداستانی مثل روایت‌های تاریخی، خودزندگی‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها و گزارش‌های مطبوعاتی نیز پا به دنیای روایت مصور گذاشتند. به دلیل همین تنوع قالب‌ها در گرافیک ناول، نمی‌توانیم به راحتی از معادل رایج «رمان مصور» برای «گرافیک ناول» استفاده کنیم.



قرار است سه ماه در هتل بمانم، در اتاقی درست شبیه اتاق قبلی.



اولین بار به نانجینگ در شمال کشور رفتم.



دوباره به چین آمده‌ام، این بار جنوب چین.



واقع فقط یک مدل اتاق در هتل‌های چینی وجود دارد.

چیزهایی که از یادم رفته بود از نو برابم زنده شده‌اند: بوها، صداها، جمعیت، کثیفی همه‌جا.

هتل گریپت‌وال، شنژن.

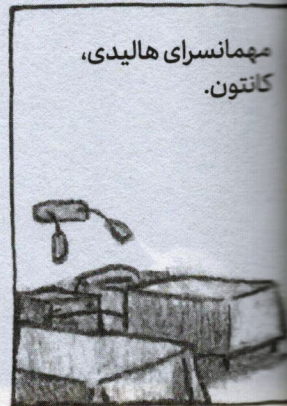
هتل ژونگ‌شان، نانجینگ.



هتل ویکتوریا، کانتون.

اورینتال ریجنت، شانگهای.

مهمانسرای هالیدی، کانتون.



متوجه می‌شوم که فقط چیزهای خوب در ذهنم مانده... این که چقدر همه چیز عجیب و غریب است...

زمان زشتی‌ها را از خاطر پاک می‌کند و برای همین حافظه همیشه ناگزیر کمی ساده‌لوح است و خوش بینی حماقت‌باری دارد.

